

هامون ایران

تارنمای جامعه مدنی جنوب ایران

گذاری بر وضعیت زنان سرپرست خانوار؛ مقاله ای از سیدابراهیم مساوات

اسماعیل حسام مقدم, Tuesday, December 5th, 2017

گذاری بر وضعیت زنان سرپرست خانوار

دکتر سید ابراهیم مساوات

زنان سرپرست خانوار مقوله ای است که در چهارچوب رفاه خانواده امر مهمی تلقی می شود و می-توان گفت زن و خانواده دو مقوله غیر قابل تفکیک از یکدیگرند. واقعیات موجود در جامعه نشان از آن دارد که علی رغم اعلامیه ها و بیانیه ها و تاسیس نهادها و سازمان های بین المللی مختلف در تحقق حقوق زن، مسئولیت و هزینه ها قابل توجه و طاقت فرسای تامین معاش خانواده که بر عهده این قشر آسیب پذیر اجتماعی می باشد، در بسیاری از موارد سخت و یا حتی غیرممکن است و در صورت تحقق نیز زندگی سرشار از سختی ها و محنت ها را متحمل این مادران پدرنما می کند. زنان سرپرست خانوار از جمله گروه های آسیب پذیر اجتماعی هستند که گاه عواملی چون طلاق، فوت یا اعتیاد همسر، از کار افتادگی و رها شدن توسط مردان موجب آسیب پذیر شدن این طیف وسیع در جامعه می شود. تصور این واقعیت که اگر موقعیت آنان در جامعه سنتی و پدر سالارانه باشند نیز درد آور است. براساس آمار های رسمی کشور امروز زنان سرپرستی ۲۱ درصد خانوار ایرانی را بر عهده دارند. در این بین درآمد کمتر زنان سرپرست خانوار، موجب فقر نسبی آنان نسبت به مردان سرپرست خانوار می شود. در این بین این معضل در استان بوشهر بسیار حاد است چراکه طبق گفته دبیرکل کمیته امداد امام خمینی (ره) استان بوشهر، ۰.۵ درصد خانواده های تحت حمایت کمیته امداد در استان بوشهر زنان سرپرست خانوار هستند. متأسفانه در جامعه کنونی ما زندگی زنان پس از ترک یا فوت شوهر غالباً با ابهامات و مخاطراتی روبرو هستند که با توجه به شرایط فرهنگی استان محروم بوشهر، بیشتر خودنمایی می کند. اولین و بزرگ ترین مسأله این زنان، مسأله اقتصادی است. آنان از سطح درآمد بسیار پایین و نیز توان پرداخت هزینه های اندکی برخوردارند که معمولاً صرف نیازهای اولیه خود آنان و خانواده شان شده و در موارد زیادی نیز بر ای همان نیازها هم کفایت نمی کند. قسمت بزرگی از دل نگرانی ها و دغدغه های این زنان به مسأله اقتصاد و مسائل پیرامونی آن مانند مسکن، بیکاری و... معطوف می شود.

یکی دیگر از مشکلات این زنان، مسأله نا امنی بدن هایشان است. از آنجا که مردی سرپرستی این زنان را بر عهده ندارد، بدن های آنان برای بسیاری از مردان جامعه به مثابه یک فرصت یا یک متاع بی مراقب جلوه می کند. اکثر این زنان، تجاری از خواهش های نابجای مردان مثل تقاضای صیغه، ازدواج نامناسب و حتی امکان تجاوز دارند. ناامنی برای آنان به مشکلات دیگری هم دامن زده و روابط اجتماعی شان را مخدوش می کند. زنان دیگر از گسترش رابطه با این زنان می پرهیزند تا مبدا شوهران و مردان خانواده شان به زنان بی سرپرست تمایلی پیدا کنند و مردان دیگر هم برای جلوگیری از برچسب خوردن با این زنان رابطه بر قرار نمی کنند. پیامد مخدوش شدن روابط اجتماعی، به هم خوردن تعادل روانی است. این زنان و فرزندان آنان از میزان بیشتری از استرس، اضطراب، افسردگی و دیگر ناآرامی های روانی رنج می برند.

بدیهی است که این زنان با این میزان بالای آسیب های اجتماعی و روانی که با آن مواجه می شوند، نتوانند تعادل را در زندگی خود و فرزندان و سایر اعضای خانواده شان حفظ کنند و لذا فرزندان آنان که در کنار مادر متحمل بسیاری فشارهای مختلف می شوند، به آسیب هایی مانند ترک تحصیل، بزه کاری و... کشیده شده و نیز نمی توانند رابطه سالمی را با مادر خود داشته باشند. سمت دیگر آسیب های وارد شده به فرزندان،

نگرانی های مادران آنان است. این زنان بیش از سایر زنان نگران وضعیت تحصیل، ازدواج و آینده فرزندان خود هستند، نگرانی ای به جا که البته آنان را به نحوی روزافزون می فرساید. مسئله بعدی که باز هم در استان بوشهر بسیار خودنمایی می کند، این است که از آنجاکه در اندیشه مردسالارانه زن موجودی تحت امر مرد است، پس از بی سرپرست شدن زن، دیگرانی سعی می کنند جای خالی مرد را گرفته و به دستور دادن و غیرت ورزیدن درباره زن بپردازند. مردانی مانند برادر، پدر، پدرشوهر، برادر شوهر... ممکن است بر ای زن مشکلاتی ایجاد کنند، مثلاً به او اجازه کار کردن و مستقل بودن ندهند و در عوض تکفل وی را بر عهده بگیرند یا در مورد روابط اجتماعی زن با سایر مردان به او مشکوک شوند و بایدها و نبایدهایی را به وی تحمیل کنند یا مردان خانواده همسر سابق ممکن است داعیه هایی در مورد فرزندان زن و حضانت آنان داشته باشند.

اگرچه در جامعه ایران کنونی، دولت تسهیلاتی را برای آسان تر کردن شرایط زندگی این قشر و افراد وابسته بدان اندیشیده است؛ اما با توجه به وسعت و گستره مشکلاتی که این زنان با آن مواجهند، پایین بودن نرخ پرداخت های دولتی به این زنان، تورم، فقدان مهارت های اجتماعی و شغلی و نیز این که حدود یک سوم این زنان تحت هیچ نوع حمایتی نیستند، این خدمات حتی در بهترین و جوهش نمی تواند پاسخگوی مشکلات باشد و به نظر می رسد که برای حل یا تخفیف مسأله این قشر باید تدابیر جدی تری به کار گرفته شود؛ و چنین تدابیری هم تنها در صورتی می تواند مفید افتد که مبتنی بر مطالعات عمیق جامعه شناختی و پی بردن به سطوح عمیق و لایه های زیرین این مسأله اجتماعی باشد. لازم به ذکر است در شرایط فعلی جامعه ما، رویکرد اصلی مهم در برنامه های موجود تحت تاثیر قانون حمایت از زنان سرپرست خانوار عمدتاً بر محور حمایت مالی متمرکز است. اگر چه مطابق ماده ۴ قانون مذکور حمایت های موضوع این قانون به دو دسته حمایتی مالی و حمایت فرهنگی اجتماعی تقسیم شده اند؛ اما در عین حال اولاً رویکرد حمایتی خیریه در برابر رویکرد خدماتی وجه غالب را دارد و ثانیاً سازمان ها و مؤسسات موجود به دلیل سهولت در ارائه حمایت مالی کمتر گرایش به ارائه حمایت های غیرمالی دارند. در واقع نقاط ضعف اساسی رویکرد حمایتی موجود مدیریت منابع فعلی، فاقد کارایی و اثربخشی لازم است. در مقابل رویکرد موجود، مبتنی بر توانمندسازی قرار دارد. بر این اساس هرگز نباید برنامه ریزی جهت ارائه خدمات به زنان سرپرست خانوار و یا هر گروه در معرض خطر دیگری مبتنی بر پوشش مادام العمر حمایتی آنان حفظ وضع موجود باشد؛ بلکه رویکرد اساسی به مددجو باید فرصت های جدید برای تامین مخارج زندگی خود باشند و آنان را در جهت توانمند سازی هدایت نمایند.

This entry was posted on Tuesday, December 5th, 2017 at 11:45 pm and is filed under [اندیشه مدنی](#), [جنسیت](#), [خانواده و خویشاوندی](#), [زنان](#), [مردم شناسی فرهنگی](#), [مقاله و یادداشت](#). You can follow any responses to this entry through the [Comments \(RSS\)](#) feed. You can leave a response, or [trackback](#) from your own site.